

برهمکنش‌های فرهنگی شمال غرب ایران و شرق آناتولی در عصر مفرغ قدیم (هزاره‌ی سوم قبل از میلاد)

بایرام آقالاری^۱

شناسه‌ی دیجیتال (DOI): 10.22084/nbsh.2019.14467.1648
 تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۵/۲۴، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۰۹
 (از ص ۴۷ تا ۶۶)

چکیده

۱. دکتری باستان‌شناسی،
 bairamaghalary@yahoo.com

با رشد و گسترش فرهنگ کورا-ارس در اواخر هزاره‌ی چهارم و به‌ویژه طی هزاره‌ی سوم قبل از میلاد بخش‌های بزرگی از شمال غرب ایران و شرق آناتولی تحت تسلط این فرهنگ قرار می‌گیرند. با این حال ارتباطات و تعاملات فرهنگی مابین این دو منطقه، مخصوصاً طی هزاره‌ی سوم به‌خوبی مطالعه و روشن نشده است؛ هرچند در سال‌های اخیر با گسترش کاوش‌های باستان‌شناختی در هر دو منطقه‌ی شمال غرب ایران و شرق آناتولی، زمینه جهت مقایسه و ارزیابی بین منطقه‌ای فراهم شده است، اما داده‌های مربوط به فرهنگ کورا-ارس در شمال غرب ایران در بیشتر موارد با محوطه‌های واقع در جنوب قفقاز که سرزمین مادری این فرهنگ دانسته شده، مقایسه می‌شوند. در پژوهش حاضر که بر مبنای رویکرد مقایسه‌ای و تطبیقی انجام گرفته، سعی شده است تا مواد فرهنگی به‌دست آمده از محوطه‌های مربوط به فرهنگ کورا-ارس در شمال غرب ایران، مخصوصاً سفال و معماری که شاخصه‌ی اصلی این فرهنگ را تشکیل می‌دهد، با شرق آناتولی مقایسه شود. در واقع پرسش اصلی پژوهش حاضر، این است که میزان تشابهات و تمایزات مواد مادی یک فرهنگ همگون (کورا-ارس) در دو منطقه‌ی متفاوت جغرافیایی، چگونه بوده است؟ نتایج حاصله نشان می‌دهد که هرچند همانندی‌هایی بین مواد فرهنگی شرق آناتولی و شمال غرب ایران قبل از شکل‌گیری فرهنگ کورا-ارس به واسطه‌ی پراکنش سفال‌های کمتر شناخته شده معروف به «کاه‌رو» دیده می‌شود، ولی این همانندی‌ها در طول عصر مفرغ قدیم همزمان با گسترش فرهنگ کورا-ارس در هر دو منطقه‌ی شمال غرب و شرق آناتولی به اوج خود می‌رسد. از طرف دیگر، با وجود شباهت‌های شگرفی که در مواد فرهنگی مربوط به فرهنگ کورا-ارس در تمامی مناطق تحت نفوذ این فرهنگ دیده می‌شود، در مواردی از جمله در زمینه‌ی معماری نیز تفاوت‌های منطقه‌ای قابل توجه هست.

کلیدواژگان: شمال غرب ایران، شرق آناتولی، فرهنگ کورا-ارس، معماری و سفال.

مقدمه

تماس و ارتباطات فرهنگی شمال غرب ایران و شرق آناتولی بسیار پیش‌تر از عصر مفرغ قدیم برقرار بوده است. این موضوع، مخصوصاً با بررسی منشأ افسیدین‌های به‌دست‌آمده از محوطه‌های واقع در شمال غرب ایران قابل فهم است (Renfrew & Dixon, 1966; 1977). به نظر می‌رسد با توجه به نزدیکی شمال غرب ایران به دو منبع عظیم افسیدین در شرق آناتولی و منطقه ی قفقاز، این منطقه از سایر نقاط ایران، مخصوصاً در دوره‌های متأخرتر افسیدین بیشتری دریافت کرده است. با ورود به دوره ی نوسنگی، انتقال و به‌عبارت دیگر تجارت افسیدین گسترش یافته است؛ هرچند انتقال افسیدین به روش روستا به روستا دانسته شده، با این وجود انتقال این ماده ی خام در یک منطقه ی جغرافیایی بزرگ به یک کارگروهی گسترده نیاز داشته است که این موضوع نیز در معنای کلی ارتباط متقابل جوامع خاور نزدیک را نشان می‌دهد. در شمال غرب ایران از دوره ی نوسنگی جدید در محوطه‌هایی همچون حاجی فیروز و یانیق تپه و همچنین از دوره ی مس و سنگ در محوطه‌هایی همچون یانیق تپه، دالما و پیزدلی، افسیدین‌هایی با منشأ شرق آناتولی به‌دست‌آمده است (Renfrew & Dixon, 1966; 1977). علاوه بر این‌ها در بررسی‌های مختلفی که در سال‌های اخیر در ارتباط با منشأیابی افسیدین‌های به‌دست‌آمده از محوطه‌های واقع در شمال غرب صورت گرفته نیز به منشأ شرق آناتولی و منطقه ی قفقاز تأکید شده است. به نظر می‌رسد در مراحل اولیه ی بیشتر این مواد خام از شرق آناتولی و در مراحل متأخرتر منابع افسیدین قفقاز اهمیت و جذابیت بیشتری یافته است (Khademi et al., 2013; Ghorabi et al., 2010).

ارتباطات فرهنگی شرق آناتولی و شمال غرب ایران در عصر مس و سنگ، مخصوصاً از اواخر این دوره قابل مشاهده است. زمانی که جنوب غرب ایران و جنوب شرق آناتولی دارای ارتباطات نزدیکی با فرهنگ‌های بین‌النهرینی بوده؛ مناطق بلند شرق آناتولی، شمال غرب ایران و قفقاز جنوبی محل شکل‌گیری و رشد فرهنگ مربوط به سفال‌های معروف به کاه‌رو^۱ و سپس فرهنگ کورا-ارس بوده است. پیش از شکل‌گیری و رشد و شکوفایی فرهنگ کورا-ارس سفال‌های معروف به کاه‌رو از قفقاز جنوبی تا شمال بین‌النهرین رواج داشته است. با کاوش‌هایی که در سال‌های اخیر در محوطه‌هایی همچون کهنه‌پاسگاه تپه‌سی و کول تپه ی هادی شهر انجام گرفته، امکان مقایسه و ارزیابی هرچه بهتر این سفال‌ها با سایر نقاط، مخصوصاً شرق آناتولی را فراهم آورده است. بر این اساس شمال غرب ایران نیز در حوزه ی گسترش این نوع فرهنگ سفالی قرار داشته و مواد فرهنگی و گاهنگاری آن به صورت کلی، مخصوصاً از نیمه ی دوم هزاره ی چهارم (مس و سنگ جدید) ارتباط و شباهت گسترده‌ای را با محوطه‌های سوری-بین‌النهرین شمالی و همچنین با شرق آناتولی به‌نمایش می‌گذارد (Helwing, 2004: 16).

هم‌زمان با عصر مفرغ قدیم با گسترش فرهنگ کورا-ارس در کنار سرزمین‌های قفقاز جنوبی مناطق بزرگی از شرق آناتولی و شمال غرب ایران نیز تحت سیطره این فرهنگ قرار می‌گیرند. نگاهی به پراکندگی محوطه‌های مربوط به این فرهنگ نشان

می‌دهد که بخش عمده‌ی گسترش این فرهنگ مخصوصاً از فاز دوم در شمال غرب ایران و شرق آناتولی بوده است. با این حال داده‌های حاصل از کاوش محوطه‌های واقع در شمال غرب ایران معمولاً با محوطه‌های قفقاز جنوبی که سرزمین مادری این فرهنگ دانسته شده مقایسه می‌شوند.

پرسش و فرضیات پژوهش: پرسش اصلی پژوهش حاضر، این است که میزان تشابهات و تمایزات مواد مادی یک فرهنگ همگون (کورا-ارس) در دو منطقه‌ی متفاوت جغرافیایی، چگونه بوده است؟ به نظر می‌رسد، هرچند همانندی‌هایی بین مواد فرهنگی شرق آناتولی و شمال غرب ایران قبل از شکل‌گیری فرهنگ کورا-ارس به واسطه‌ی پراکنش سفال‌های کمتر شناخته شده معروف به «کاهرو» دیده می‌شود، ولی این همانندی‌ها در طول عصر مفرغ قدیم همزمان با گسترش فرهنگ کورا-ارس در هر دو منطقه‌ی شمال غرب و شرق آناتولی به اوج خود می‌رسد. از طرف دیگر، با وجود شباهت‌های شگرفی که در مواد فرهنگی مربوط به فرهنگ کورا-ارس در تمامی مناطق تحت نفوذ این فرهنگ دیده می‌شود، در مواردی از جمله در زمینه‌ی معماری نیز تفاوت‌های منطقه‌ای قابل توجه هست.

روش پژوهش: با در نظر گرفتن با مباحث یاد شده در این نوشتار، سعی شده است تا داده‌های مادی این فرهنگ در این دو منطقه بر مبنای رویکرد تطبیقی و مقایسه‌ای مورد بررسی قرار گیرد. با توجه به ماهیت همگون داده‌های مربوط به فرهنگ کورا-ارس میزان تشابهات، مخصوصاً در ارتباط با سفال بسیار بالاست. برخلاف داده‌های سفالی در ارتباط با معماری، هرچند بناهای با پلان مدور شاخصه‌ی این فرهنگ است؛ با این حال به نظر می‌رسد این بناها در شرق آناتولی هم‌اندازه‌ی شمال غرب این فرهنگ به رشد و شکوفایی نرسیده است. در مواردی همچون تدفین نیز با توجه به کمبود داده‌ها امکان مقایسه‌ی فراگیر، حداقل در حال حاضر فراهم نیست.

پیشینه‌ی پژوهش

عصر مفرغ قدیم شمال غرب ایران با مطالعات گسترده‌تر فرهنگ کورا-ارس گره خورده است. شناسایی سفال‌های سیاه-خاکستری داغدار این فرهنگ در منطقه‌ی لوانت به دهه‌ی بیست میلادی باز می‌گردد. این نوع سفال‌ها که غیربومی بودن آن‌ها در مرکز توجه قرار گرفته بود، به نام محوطه‌ی پیدایش آن با نام سفال‌های نوع «خیربت کراک» نام‌گذاری گردیده بود؛ با این حال نام و عنوان فرهنگ کورا-ارس برای اولین بار توسط «بوریس کوفتین» باستان‌شناس روسی در دهه‌ی چهل میلادی ابداع و سپس مورد قبول سایر باستان‌شناسان غربی نیز قرار گرفت. نظر به گستردگی و پراکنش آثار مربوط به این فرهنگ در مناطق مختلف در کنار اصطلاح کورا-ارس، اسامی دیگری همانند: «فرهنگ یانیق» در شمال غرب ایران و «کاراز» در شرق ترکیه نیز به صورت محلی به کار برده می‌شود (علیزاده، ۱۳۸۹). برای سالیان متمادی بیشترین و مهم‌ترین اطلاعات مربوط به این فرهنگ در شمال غرب ایران از کاوش‌های صورت گرفته در محوطه‌هایی همچون: گوی‌تپه (Burton Brown, 1951)، یانیق‌تپه (Pecorella and Burney, 1961, 1962, 1964; Summers, 1982)، تپه‌گیجلر (Pecorella and Burney, 1961, 1962, 1964; Summers, 1982)

Burney, 1970a-b, 1972, 73, 75; Edwards, 1984) و هفتوان تپه (Salvini, 1984, 1983) تشکیل می‌شد. با بررسی‌ها و کاوش‌های صورت گرفته در سال‌های اخیر، مخصوصاً محوطه‌های واقع در منطقه‌ی خدآفرین، همچون: کهنه‌تپه‌سی (زلقی و آقارای، ۱۳۸۶) و کهنه‌پاسگاه تپه‌سی (آقارای، ۱۳۸۷؛ Maziar, 2010) و نیز محوطه‌ی کول تپه‌ی هادی شهر (Abedi et al., 2014) و محوطه‌ی کهنه‌شهر (راوز)، (Alizadeh, 2015; Alizadeh et al., 2015) اطلاعات جدید و ارزشمندی به مجموعه‌های قبلی افزوده شده است؛ همچنین در بررسی‌های مختلفی که در منطقه‌ی شمال غرب به انجام رسیده، ده‌ها محوطه مربوط به این فرهنگ شناسایی شده است (عمرانی، ۱۳۸۴).

شناسایی داده‌های مربوط به فرهنگ کورا-ارس در شرق ترکیه نیز همانند شمال غرب ایران از دهه‌ی ۴۰ م. به بعد صورت گرفت؛ در این سال‌ها با بررسی‌های صورت گرفته توسط «کیلیچ کوکتین» وجود سفال‌های نوع سیاه-خاکستری براق در شرق ترکیه شناسایی می‌شوند. اولین کاوش‌های روشمند مربوط به این فرهنگ نیز توسط «هامیت کوشای» در محوطه‌هایی همچون: کاراز، پولور و گوزل‌اوا، واقع در دشت ارزروم صورت گرفت (Košay & Turfan, 1959; Koşay & Vary, 1967). بررسی‌های گسترده‌ی برنی در شرق ترکیه نیز به‌طور کلی نقطه‌ی عطفی برای باستان‌شناسایی شرق ترکیه بود (Burney, 1958)؛ هرچند شرق ترکیه به لحاظ باستان‌شناسی برای سالیان سال مورد بی‌مهری قرار گرفت، ولی با آغاز ساخت سدهای بزرگ در منطقه، مخصوصاً سدهای کبان، کاراکایا و همچنین سد آتاتورک، موجب سرازیر شدن تیم‌های مختلف باستان‌شناسی، مخصوصاً به منطقه‌ی مالاتیا شد که در نتیجه‌ی آن ده‌ها محوطه‌ی باستانی که معمولاً دارای لایه‌های فرهنگ کورا-ارس نیز بودند، مورد کاوش قرار گرفتند. ذکر این نکته نیز لازم است که فعالیت‌های باستان‌شناسی در ارتباط با این فرهنگ در شرق ترکیه، همانند شمال غرب ایران، هیچگاه هم‌اندازه‌ی جنوب قفقاز اهمیت و جایگاه خود را نیافت.

عصر مفرغ قدیم در شمال غرب ایران و شرق آناتولی

شمال غرب ایران / آذربایجان به عنوان یک واحد جغرافیایی، دربرگیرنده‌ی بیش از صد هزار کیلومترمربع است که از شرق و شمال به ترتیب محدود به دریای خزر و دره‌ی رود ارس و کوه‌های قفقاز و از غرب نیز از طریق انتهای شمالی کوه‌های زاگرس از سرزمین‌های بلند و کوهستانی آناتولی جدا می‌شود. عصر مفرغ قدیم در مناطق وسیعی از این منطقه، در واقع بخشی از یک فرهنگ بزرگ و گسترده است که در ادبیات باستان‌شناسی با عنوان «فرهنگ ماورای قفقاز قدیم» و یا «کورا-ارس» شناخته می‌شود. این فرهنگ هم‌زمان با حسنلوی VII (۳۲۰۰ ق.م. و در منطقه بیشتر با عنوان «فرهنگ یانیق» شناخته می‌شود. آغاز فرهنگ کورا-ارس، عموماً دربرگیرنده‌ی اواخر هزاره‌ی چهارم قبل از میلاد است (Summers, 2013: 170-173)؛ با این حال بیشترین رشد و گسترش آن در شمال غرب ایران در طول هزاره‌ی سوم قبل از میلاد بوده است. اکثر محوطه‌های دارای لایه‌های مس‌وسنگ جدید در شمال غرب

ایران در مرحله‌ی ورود به فرهنگ کورا-ارس دارای وقفه (/گپ) بوده و یا هم‌زمان با گسترش این فرهنگ برای اولین بار شکل گرفته‌اند؛ هرچند در کاوش‌هایی که اخیراً در محوطه‌ی کول تپه صورت گرفته هم بر تداوم انتقال از مس‌وسنگ جدید به مفرغ قدیم (فرهنگ کورا-ارس)، و هم بر وجود داده‌های مربوط به مرحله‌ی شکل‌گیری این فرهنگ با عنوان «آغاز (/پروتو) کورا-ارس» (۳۵۰۰-۳۶۰۰ ق.م.ت) تأکید شده است (Abedi et al., 2014: 45).

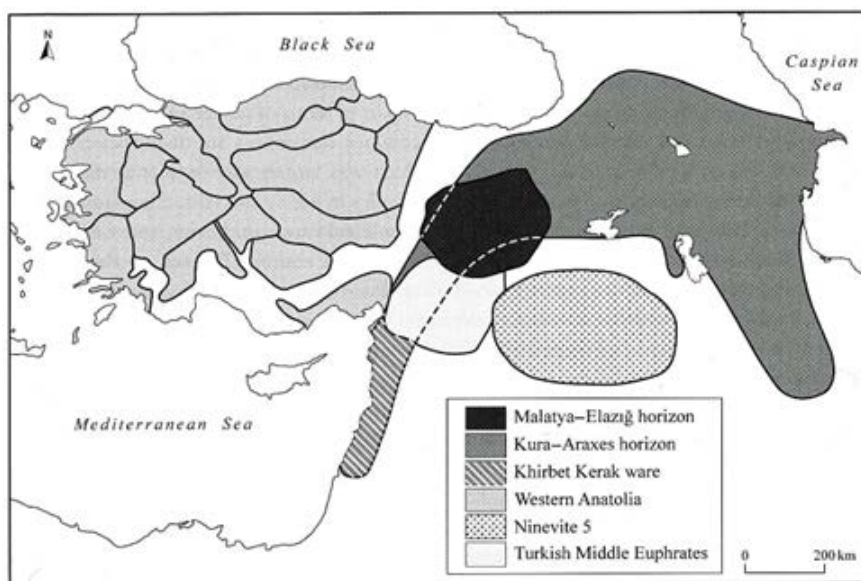
هم‌زمان با گسترش فرهنگ کورا-ارس در شمال غرب در مقایسه با مس‌وسنگ جدید تغییرات بنیادین ایجاد شده، مخصوصاً در ارتباط با معماری و سفال آشکار است. با تکیه بر این تغییرات و نوآوری‌های به وجود آمده در این دوره، خصوصاً با تأکید بر معماری و عناصر وابسته به آن، برخی از پژوهشگران -هرچند با احتیاط- از آغاز شهرنشینی و شکل‌گیری جوامع پیچیده در منطقه را مطرح کرده‌اند (Omrani et al., 2011: 6)؛ با این حال، عدم وجود ساختمان‌های اداری، معابد، سیستم نوشتاری و مهر و اثرمهر هرگونه بحث در این مورد را با چالش‌های جدی مواجه می‌کند. از این رو از لحاظ پیچیدگی اجتماعی می‌توان از جوامع کورا-ارسی به عنوان -جوامع قبیله‌ای و یا جوامع خان‌سالار ساده- یاد کرد. در موضوع عصر مفرغ شمال غرب، آنچه باید مدنظر باشد بحث و بررسی آن در یک بافت گسترده از قفقاز جنوبی تا شرقی آناتولی است که باید در هرگونه تحلیلی مورد توجه قرار گیرد. با توجه به این‌که عصر مفرغ قدیم شمال غرب در نوشته‌های متعددی مورد ارزیابی قرار گرفته است؛ در ادامه‌ی این نوشتار به عصر مفرغ شرق آناتولی پرداخته خواهد شد که مورد تأکید این پژوهش است.

داده‌های مادی عصر مفرغ قدیم تقریباً در تمامی مناطق فلات آناتولی به دست آمده است. در طول این دوره، مراحل اولیه‌ی شهرنشینی و جوامع با سطح پیچیدگی بالا ظهور می‌کنند. در این فرآیند روبه رشد، فلزگری و تجارت راه دور از جایگاه والایی برخوردار هستند. هم‌زمان با گسترش تجارت دریایی و زمینی، ارتباطات و روابط فرهنگی جوامع مختلف ساکن در فلات آناتولی نیز گسترش چشم‌گیری می‌یابند. در طول عصر مفرغ قدیم، مخصوصاً دوره‌های دوم و سوم این عصر، داده‌های مادی در یک گستره‌ی وسیع مورد دادوستد قرار می‌گیرند. در سال‌های اخیر از این سطح گسترده‌ی دادوستد به عنوان «شبکه تجارت آناتولی» (Şahoğlu, 2005) و یا «راه بزرگ کاروانی» (Efe, 2007) نام برده می‌شود. در اصل، هزاره‌ی سوم آناتولی (مفرغ قدیم) به عنوان یک دوره‌ی گذار مورد توجه قرار گرفته است. در این دوره، معماری یادمانی در جای‌جای فلات ظهور کرده و همچنین در فنون فلزگری نیز پیشرفت‌های شگرفی ایجاد می‌شود. در واقع زمینه‌های لازم جهت ظهور اولین حکومت‌های محلی و مرکزی در مرکز فلات در طول هزاره‌ی سوم قبل از میلاد برداشته می‌شود. در طول فاز سوم عصر مفرغ قدیم یک شبکه‌ی گسترده‌ی تجاری مابین سرزمین‌های آناتولی و بین‌النهرین شکل گرفته و منجر به انتقال سیستم نوشتاری توسط تجار آشوری به آناتولی و آغاز دوران تاریخی هم‌زمان با آغاز عصر مفرغ میانی در مرکز فلات آناتولی می‌گردد؛ با این وجود، شرق آناتولی متفاوت از سایر مناطق فلات آناتولی در طول عصر مفرغ قدیم تحت سیطره‌ی فرهنگ‌های قفقازی، مخصوصاً فرهنگ کورا-ارس بوده است.

شرق آناتولی، بلندترین بخش فلات آناتولی را تشکیل می‌دهد که از سمت شمال و شمال شرق مرزهای سیاسی امروزی ترکیه با جمهوری‌های گرجستان، ارمنستان و نخجوان، از طرف شرق محدود به کوه‌های مرزی با ایران و از طرف غرب نیز به استپ‌های مرکزی آناتولی منتهی می‌شود (تصویر ۱). این منطقه با ویژگی‌هایی خاصی که دارد از دیگر مناطق آناتولی به راحتی قابل تفکیک است. شرق آناتولی از لحاظ جغرافیایی به چهار قسمت قابل تقسیم است؛ بخش ارزروم-کارس، بخش فرات علیا، بخش مورات-وان، و بخش حکاری که جنوبی‌ترین بخش این منطقه را تشکیل می‌دهد (تصویر ۱). همچنین به جهت سهولت مطالعات باستان‌شناسی، شرق آناتولی به سه منطقه‌ی کوچک‌تر تقسیم شده است. این مناطق به ترتیب شامل مناطق: مالیتیا-الازیغ^۲، منطقه‌ی وان-موش^۳ و منطقه‌ی ارزروم-کارس^۴ است (Işıklı, 2011: 23). منطقه‌ی مالیتیا-الازیغ که بیشتر با اسم «فرات علیا» شناخته می‌شود، دارای چندین محوطه‌ی کاوش شده مربوط به فرهنگ کورا-ارس هست. ارسلان تپه^۵ (VIA, B, C, D) نورشون تپه^۶ (۳۰-۶)، تپه جیک^۷، گوروچو تپه^۸ و پلور



تصویر ۱. نقشه‌ی مناطق جغرافیایی و باستان‌شناسی ترکیه: ۱. منطقه‌ی آناتولی شرقی، ۲. منطقه‌ی جنوب شرقی، ۳. منطقه‌ی دریای سیاه، ۴. منطقه‌ی آناتولی مرکزی، ۵. منطقه‌ی مدیترانه، ۶. منطقه‌ی اژه، ۷. منطقه‌ی مرمره (نگارنده، ۱۳۹۷).



تصویر ۲. نقشه‌ی گسترش فرهنگ کورا-ارس در خاور نزدیک و قفقاز جنوبی (Sagona & Zimansky, 2008).

ساک بول^۹ از محوطه‌های کلیدی کاوش شده در این منطقه هستند. بخش ارزروم - کارس به‌عنوان دومین منطقه‌ی شرق آناتولی، شامل استان‌های ارزروم، بایبورت، گوموش‌خانه، کارس و اردهان است. این منطقه به‌لحاظ جغرافیایی از جهت نزدیکی به سرزمین‌های قفقاز که شکل‌گیری فرهنگ کورا-ارس در این مناطق دانسته شده، دارای اهمیت خاصی است. محوطه‌های کاراز^{۱۰}، پلور^{۱۱}، گوزل‌اوا^{۱۲}، سُوس‌هویوک^{۱۳} و بویوک‌تپه^{۱۴} در این منطقه قرار دارند. منطقه‌ی وان-موش به‌عنوان سومین منطقه‌ی حضور فرهنگ کورا-ارس در شرق آناتولی، شامل استان‌های وان، موش، آغری، ایغدیر، بین‌گول و بتلیس است. این منطقه در طول عصر آهن محل شکل‌گیری و گسترش حکومت اورارتو بوده و از این جهت مطالعات باستان‌شناسی تا سال‌های اخیر، بیشتر معطوف به این دوره بوده است. دیل‌کایا^{۱۵} و کاراگوندوز^{۱۶} از معدود محوطه‌های کاوش‌شده مربوط به فرهنگ کورا-ارس در این منطقه است (Işıklı, 2011: 23-36). در شرق آناتولی نیز همانند سایر مناطق تحت نفوذ این فرهنگ، مرحله‌ی شکل‌گیری و انتقال از مس‌وسنگ جدید به عصر مفرغ قدیم هنوز از موضوعات قابل بحث است. به‌صورت کلی ۳۵۰۰-۳۰۰۰ ق.م. به‌عنوان مرحله‌ی شکل‌گیری و آغازین این فرهنگ در نظر گرفته می‌شود. این تاریخ‌دربیرگیرنده‌ی مس‌وسنگ جدید منطقه است؛ هرچند بعضی از محققین تمایل دارند ۴۰۰۰-۳۵۰۰ ق.م. را به‌عنوان مس‌وسنگ جدید و ۳۵۰۰-۳۰۰۰ ق.م. را به‌عنوان عصر مفرغ قدیم در نظر بگیرند (Marro, 2008: 10). در دوره‌ی مس‌وسنگ جدید در منطقه‌ی شرق آناتولی، چهار مجموعه‌ی سفالی شناسایی شده است؛ این مجموعه‌ها، شامل: سفال‌های سیونی متأخر، سفال‌های کاه‌رو، سفال‌های تیلکی‌تپه^{۱۷} و سفال‌های آغاز کورا-ارس را شامل می‌شوند. از این مجموعه‌ها، سفال‌های تیلکی‌تپه که شباهت‌هایی با سفال‌های کاه‌رو نیز دارد در اصل مربوط به ارتفاعات اطراف دریاچه‌ی وان هست. این سفال‌ها هم‌زمان با سفال‌های محوطه‌ی تخوت^{۱۸} V در ارمنستان بوده و مربوط به ۳۸۰۰-۳۶۰۰ ق.م. است. سفال‌های کاه‌رو نیز هم‌زمان با آموک E-F و مربوط به ۳۷۵۰-۳۵۰۰ ق.م. است. سفال‌های سیونی متأخر نیز از اواخر هزاره‌ی پنجم قبل از میلاد شروع شده و در طول هزاره‌ی چهارم گسترش یافته بود؛ و در نهایت سفال‌های معروف به آغاز کورا-ارس نیز به اواسط هزاره‌ی چهارم قبل از میلاد تاریخ‌گذاری می‌شوند. این سفال‌ها حداقل برای مدتی به‌صورت هم‌زمان در منطقه مورد استفاده بوده است. در محوطه‌ی سُوس‌هویوک سفال‌های سیونی متأخر و آغاز کورا-ارس به‌صورت یک‌جا شناسایی شده است (Marro, 2008: 19).

محوطه‌های دارای فازهای اولیه‌ی فرهنگ کورا-ارس در شمال شرق آناتولی در منطقه‌ی ارزروم و بایبورت قرار دارند. فاز VA سُوس‌هویوک براساس کربن ۱۴ به نیمه‌ی دوم هزاره‌ی چهارم قبل از میلاد (۳۵۰۰/۳۳۰۰-۳۰۰۰) مربوط است؛ همچنین محوطه‌ی بویوک‌تپه که از آن به‌عنوان یک اردوگاه تابستانی یاد می‌شود، به ۳۳۰۰-۲۶۰۰ ق.م. تاریخ‌گذاری شده است. محوطه‌ی معروف کاراز نیز با وجود داده‌های فرهنگی قابل توجه به علت مشکلات لایه‌نگاری دارای تاریخ‌دقیقی نیست. در منطقه‌ی فرات علیا نیز تنها محوطه‌ی مربوط به مراحل اولیه‌ی فرهنگ کورا-ارس ارسلان‌تپه VII است.

در فاز VII ارسلان تپه برای اولین بار سفال‌های معروف به «سفال‌های قرمز-سیاه داغدار»^{۱۹} ظاهر می‌شوند (۳۵۰۰-۳۴۰۰ ق.م.؛ هر چند این تاریخ، حتی از نمونه‌های مشابه قفقاز جنوبی (۳۳۵۰ ق.م.) قدیمی‌تر می‌نماید، اما این موضوع نشانگر شروع فرهنگ کورا-ارس از این منطقه نیست. بیشتر سفال‌های این دوره، شامل سفال‌های کاهرو است که در ارتباط با اموک F می‌باشد. دیگر محوطه‌های مربوط به فرهنگ کورا-ارس واقع در فرات علیا، همچون: خان ابراهیم، پلور/ساک یول و تاشکون موکی^{۲۰} در هزاره‌ی سوم قبل از میلاد ظهور می‌کنند. در این منطقه در اوایل هزاره‌ی سوم قبل از میلاد محوطه‌هایی همچون نُورشون تپه، ابتدا با جوامع در ارتباط با فرهنگ‌های بین‌النهرینی-سوری مسکونی شده، سپس در سال‌های ۲۸۰۰-۲۶۰۰ ق.م. با جوامع قفقازی جایگزین می‌شوند. در اصل، منطقه‌ی فرات علیا در اواخر هزاره‌ی چهارم با جوامع بین‌النهرینی و قفقازی در ارتباط تنگاتنگ بوده است. این ارتباطات در اوایل هزاره‌ی سوم نشان از وجود یک دوگانگی فرهنگی در منطقه است (Marro, 2011: 66). این موضوع در لایه‌های مربوط به ۳۳۰۰-۲۸۰۰ ق.م. محوطه‌ی ارسلان تپه نشانگر تعامل متقابل جوامع بین‌النهرینی-قفقازی به مدت پانصد سال بوده است. فاز VIA ارسلان تپه که تحت تأثیر شدید اوروک بوده، در فاز VIB1 با فرهنگ قفقازی جایگزین می‌شود. در فاز VIB2 دوباره فرهنگ بین‌النهرینی غلبه یافته، سپس متعاقب آن در فاز VIC و VID جوامع در ارتباط با فرهنگ ماورای قفقازی جایگزین می‌شوند. این تعامل علاوه بر ارسلان تپه در محوطه‌هایی همچون نُورشون تپه و پلور/ساک یول نیز دیده می‌شود. در پلور/ساک یول در نیمه‌ی اول هزاره‌ی سوم فرهنگ کورا-ارسی حاکم بوده؛ این در حالی است که محوطه‌ی نُورشون تپه و تپه جیک تحت تأثیر شدید فرهنگ‌های بین‌النهرینی بوده است. تعاملات فرهنگی و دوگانگی فرهنگی، همچنین در مقبره‌ی مکشوف از فاز VIA ارسلان تپه نیز به وضوح قابل رؤیت است. سفال‌های به دست آمده از این مقبره از نوع سفال‌های اولیه‌ی قرمز-سیاه داغدار کورا-ارسی و همچنین سفال‌های چرخ‌ساز اوروکی را شامل می‌شود. از دیگر یافته‌های قابل توجه مربوط به مقبره، یافته‌های فلزی است؛ در مجموع ۷۵ عدد اثر فلزی از این مقبره به دست آمده که بررسی‌ها نشانگر استفاده از معادن واقع در منطقه‌ی قفقاز است (Hauptmann et al., 2002: 44-69). با این وجود تشخیص این‌که شخص صاحب مقبره به کدام یک از جوامع قفقازی و یا بین‌النهرینی تعلق داشته، سخت است. در بررسی‌هایی که در سال‌های اخیر بر روی مقبره صورت گرفته، تعلق مقبره به فاز VIB1 تثبیت شده است (Frangipane et al., 2001: 108).

در شرق آناتولی، همانند سایر مناطق تحت نفوذ فرهنگ کورا-ارس سفال‌های قرمز-سیاه داغدار (RBBW21) غالب سفال‌های به دست آمده را تشکیل می‌دهد. در منطقه‌ی فرات علیا در محوطه‌ی کلیدی ارسلان تپه ابتدا به صورت محدود در فاز VII و سپس همراه دیگر سفال‌ها و در مقیاس بیشتر از فاز VIA به دست آمده است. این نوع سفال‌ها از سفال‌های اولیه‌ی کورا-ارسی متفاوت بوده و شاخصه‌های محلی دارند. منشأ سفال‌های قرمز-سیاه داغدار ریشه در منطقه‌ی قفقاز، مخصوصاً منطقه‌ی نخجوان دانسته شده است (Marro, 2011: 292). سفال‌های دارای مشخصات کامل

کورا-ارسی از فاز VIB1 به بعد ظاهر می‌شوند. بدین ترتیب سفال‌های دست‌ساز قرمز-سیاه جایگزین سفال‌های چرخ‌ساز اوروکی می‌شوند. این سفال‌ها دارای آمیزه‌ی معدنی و گیاهی بوده و اصلی‌ترین ویژگی آن پرداخت شدید آن است. دیگر ویژگی دودسته‌ای و کاسه‌ها، فرم‌های اصلی این گروه سفالی را تشکیل می‌دهد. دیگر ویژگی این سفال‌ها، تفاوت رنگ در قسمت داخلی و بیرونی ظروف است. داخل ظروف عموماً متمایل به قرمز و صورتی و قهوه‌ای روشن و خارج ظروف نیز بیشتر سیاه و پرداخت شده هستند. سفال‌های نوع کورا-ارسی در فازهای VIB2, VIC, VID نیز تداوم داشته‌اند (Işıklı, 2011: 118).

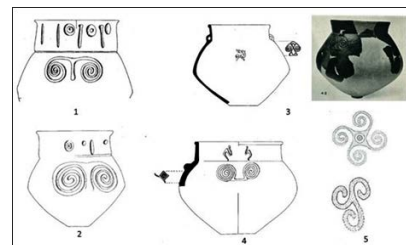
مقایسه‌ی مواد فرهنگی کورا-ارسی در شمال غرب ایران و شرق آناتولی

عصر مفرغ قدیم در هر دو منطقه‌ی شمال غرب ایران و شرق آناتولی با داده‌های مادی فرهنگ کورا-ارسی قابل ارزیابی است. در خارج از سرزمین‌های قفقاز جنوبی، بیشترین گسترش این فرهنگ در این دو منطقه دیده می‌شود. در ارتباط با فرهنگ کورا-ارسی، گاهنگاری‌های متفاوتی ارائه شده است (Palumbi, 2008: 19). در مجموع، این فرهنگ در مناطق قفقاز جنوبی در بازه‌ی زمانی ۳۵۰۰-۲۵۰۰ ق.م. جاگذاری شده است. این در حالی است که سومین دوره‌ی فرهنگ کورا-ارسی هم در حوضه‌ی دریاچه‌ی ارومیه و هم در حوضه‌ی دریاچه‌ی وان تا حدود ۱۸۰۰ ق.م. تداوم داشته است. در شمال غرب ایران براساس داده‌های همچون یانیق تپه، گودین و هفتوان تپه (Burney & Lang, 1971: 43-85; Voigt & Dyson, 1992: 164-166) و همچنین در شرق آناتولی به جهت جغرافیای بسته و مخصوصاً در حوضه‌ی دریاچه‌ی وان داده‌های حاصل از کاوش محوطه‌ی دیل‌کایا، استمرار این فرهنگ را تا ۱۸۰۰ ق.م. نشان می‌دهد (Çilingiroğlu, 1991; Işıklı, 2011: 275). نکته‌ی قابل توجه این‌که در مناطق قفقاز جنوبی، بعد از فرهنگ کورا-ارسی و ظهور فرهنگ‌های دارای سفال‌های منقوش مفرغ میانه، دوره‌ی گورکان‌ها به عنوان یک دوره‌ی گذار مطرح شده است؛ این در حالی است که در هر دو منطقه‌ی حوضه‌ی دریاچه‌ی ارومیه و دریاچه‌ی وان، فرهنگ مفرغ میانه با سفال‌های منقوش معروف به «فرهنگ ارومیه-وان» از دل فرهنگ کورا-ارسی ظهور می‌کنند، هرچند این موضوع نیز به معنای یکی بودن فرهنگ‌های یادشده نیست. در ارتباط با فاز اول فرهنگ کورا-ارسی در شرق آناتولی داده‌های مشخص تنها از محوطه‌ی سوس هویوک و ارسلان تپه به دست آمده است. مواد به دست آمده از سوس VA (۳۵۰۰-۳۰۰۰ ق.م.) از معماری گرفته تا سایر یافته‌ها از جمله سفال دارای ویژگی‌های آغاز کورا-ارسی هستند. از این لحاظ، ساگونا نیز برقراری شمال شرق آناتولی در حیطه‌ی سرزمین‌های شکل‌گیری فرهنگ کورا-ارسی تأکید کرده است. در شمال غرب ایران، هرچند دوره‌ی K1 گوی تپه در بازه‌ی زمانی ماورای قفقاز قدیم I (۳۲۵۰ ق.م.) قرار می‌گیرد، ولی باید توجه داشت که در این محوطه انتقال از مس‌وسنگ جدید به دوره‌ی کورا-ارسی به شکل واضح تبیین نشده است. با کاوش در محوطه‌ی کول تپه‌ی هادی شهر داده‌های ارزشمندی در این ارتباط به دست آمده است. براساس داده‌های کربن ۱۴، دوره‌ی کورا-ارسی I در این محوطه به ۳۶۰۰-

۳۲۰۰ ق. م. تاریخ‌گذاری شده است (Abedi et al., 2014: 37). بر این اساس مابین سفال‌های کاه‌رو دوره‌ی مس‌وسنگ جدید و داده‌های آغاز کورا-ارس، یک پیوستگی به چشم می‌خورد؛ هرچند سفال‌های کاه‌رو مربوط به مس‌وسنگ جدید در کاوش‌های کهنه پاسگاه تپه‌سی نیز به دست آمده است، اما در محوطه‌ی مذکور، این پیوستگی به چشم نمی‌خورد و لایه‌های اولیه‌ی کورا-ارس در این محوطه شناسایی نشده است. از این لحاظ کول تپه و سُوس هویوک از محدود محوطه‌های قابل مقایسه مربوط به مراحل شکل‌گیری فرهنگ کورا-ارس در شمال غرب ایران و شرق آناتولی هستند.

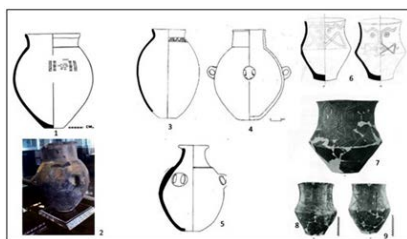
سفال: بیشتر محوطه‌های مربوط به فرهنگ کورا-ارس در شمال غرب ایران و شرق آناتولی مربوط به فاز دوم و سوم این فرهنگ هستند. همانند محوطه‌های واقع در سرزمین‌های قفقاز داده‌های مادی این فرهنگ در شمال غرب ایران و شرق آناتولی نیز در کنار تفاوت‌های محلی، همانندی‌های شگرفی را نشان می‌دهند. به صورت کلی، سفال‌های مربوط به فرهنگ کورا-ارس دست‌ساز، سیاه خاکستری، قرمز و داغدار هستند. خارج از بعضی موارد استثنایی آمیزه به کاررفته نیز مواد معدنی است. تفاوت اصلی مابین این مناطق در تنوع فرمی این سفال‌ها دیده می‌شود. بیشترین فراوانی این سفال‌ها شامل انواع دیگچه/کوزه، کاسه، ظروف پهن کم‌عمق و فجان‌ها است که در تمامی محوطه‌های مربوط به این فرهنگ با درصد فراوانی متفاوت دیده می‌شود (Kushnareva, 1997: fig 19). در کنار فرم‌های اصلی، درپوش‌ها و ظروف به شکل پایه نیز به وفور یافت می‌شوند.

بدون شک کوزه/دیگچه‌ها بیشترین کاربرد را در فرهنگ کورا-ارس داشته است؛ این ظروف، مخصوصاً نمونه‌های اولیه دارای تزئینات برجسته‌ی مارپیچی هستند. نمونه‌هایی از این فن تزئین در شمال غرب ایران بیشتر در محوطه‌ی گوی تپه دیده می‌شود. نمونه‌های قابل مقایسه از شرق آناتولی از محوطه‌ی کاراز به دست آمده است (Koşay, 1943: 167-168, fig 8, 10-12, 14-19). نقش مایه‌های مارپیچی در یانیق تپه و محوطه‌ی کارا گوندوز به شکل حکاکی بر روی شانه‌های ظروف ایجاد شده است (Burney, 1961; Sevin et al., 1997: fig 8). نقش مایه‌های برجسته‌ی مارپیچی در محوطه‌ی سُوس هویوک از دوره‌ی VA (مس‌وسنگ جدید) به فراوانی به کاررفته است (Sagona & Sagona, 2000: fig 8: 1-2). از این نقش مایه که در محوطه‌های واقع در قفقاز نیز به فراوانی به کاررفته است، می‌توان به عنوان یک نماد قومی فرهنگی نیز یاد کرد (تصویر ۳). در میان سفال‌ها، دیگچه/کوزه‌ها، مخصوصاً در بزرگ ذخیره، کوزه‌های استوانه‌ای شکل، کوزه‌های با ته مخروطی، کوزه‌های بلند دهانه‌باز، کوزه‌های با گردن برگشته و دیگچه‌های پخت‌وپز، از جمله این نمونه‌ها هستند. در شرق آناتولی نمونه‌های قابل مقایسه با کوزه‌های با اندازه‌ی متوسط بیشتر از منطقه‌ی ارنیس به دست آمده است (Burney, 1958: 183-185, 77-91)؛ هرچند این نمونه‌ها برخلاف یانیق تپه دارای دسته‌نخجوانی و بدون تزئین‌کننده و یا حکاکی هستند. نمونه‌های دیگر این کوزه‌ها در منطقه‌ی وان از کاوش‌های محوطه‌ی دیل‌کایا به دست آمده‌اند (Kozbe, 1990: fig 3a,b). نمونه‌های تزئین

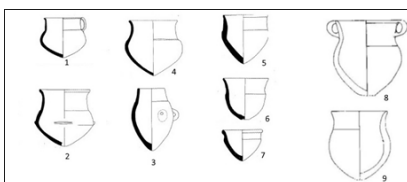


▲ تصویر ۳. دیگچه‌ها، ۱-۲: تپه کاراز؛ ۳: گوی تپه؛ ۴: اوزنی؛ ۵: تپه پیسا (Koşay, 1-2)؛ ۱۹۴۳؛ ۳: Burton Brown, ۱۹۵۱؛ ۴: Sagona, ۱۹۸۴؛ ۵: Mohammadifar et al., ۲۰۱۰.

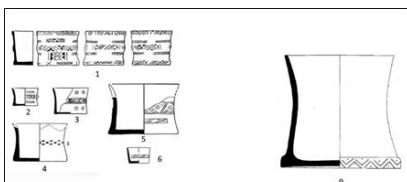
شده با نقش مایه‌های گنده‌ی ماریچی نیز از محوطه‌ی کاراگوندوز به دست آمده است (Özfrat, 2000: fig 8; Sevin et al., 1997: fig 8 & Sevin)؛ همچنین از منطقه‌ی مالاتیا-الازیغ از محوطه‌های ارسلان تپه‌ی VIB1 (Frangipane, 2000;) و نورشون تپه (Palmieri, 2008: 227, fig 6-8) و نورشون تپه (Hauptmann, 1982: 45, 1-2) نیز از این نوع ظروف گزارش شده است. در کنار کوزه‌هایی با ابعاد متوسط، کوزه‌های بزرگ با عنوان ظروف ذخیره نیز قابل توجه هستند. این نمونه‌ها، مخصوصاً در یانیق تپه در مواردی دارای نقش مایه‌های گنده‌ی حیوانی هستند. ظروف بزرگ ذخیره در شرق آناتولی از محوطه‌های پلور/ساک یول، تپه جیک و در منطقه‌ی قفقاز بیشتر از محوطه‌ی شنگاویت به دست آمده است. نمونه‌های پلور/ساک یول دارای نقش مایه‌های برجسته هستند. در مجموع فن تزئین برجسته در شمال غرب به نسبت شرق آناتولی کمتر معمول بوده است (تصویر ۴). گروه دیگری از کوزه‌ها، دارای ته‌گرد و مخروطی شکل هستند؛ از این جهت ظروف مذکور احتمالاً بر روی پایه و یا در زمین جاسازی و یا با استفاده از طناب از جایی آویزان می‌شده‌اند. این نوع ظروف در شمال غرب ایران بیشتر از یانیق تپه گزارش شده و مشابه آن‌ها در شرق آناتولی از محوطه‌ای جینیس هویوک^{۲۲}، کوروچوتپه و تپه جیک به دست آمده‌اند (تصویر ۵). نمونه‌ی دیگر از کوزه‌ها با توجه به شکل آن‌ها به عنوان ظروف بشکه‌ای شناخته می‌شوند. بهترین نمونه‌ها از شمال غرب ایران که دارای نقش مایه‌های هندسی کنده‌کاری شده هستند از یانیق تپه به دست آمده‌اند. در شرق آناتولی بهترین نمونه‌ی قابل مقایسه با نمونه‌های یانیق تپه از محوطه‌ی گوزل‌اوا به دست آمده است (تصویر ۶). نوعی دیگر از این ظروف، دیگچه‌هایی به احتمال زیاد پخت و پز هستند که دارای دودسته‌ی نخجوانی در طرفین و درپوش هستند. نمونه‌هایی از این ظروف در شمال غرب ایران از یانیق تپه و نمونه‌های قابل مقایسه در منطقه‌ی قفقاز از محوطه‌ی مخرابلور به دست آمده است. یکی دیگر از فرم‌های سفالی که به فراوانی به دست آمده، کاسه‌ها هستند؛ متنوع‌ترین زیر فرم‌های کاسه‌ها در شمال غرب ایران و از کاوش‌های یانیق تپه به دست آمده است. سامرز، کاسه‌های به دست آمده از یانیق تپه را به چندین زیرگروه تقسیم‌بندی کرده که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از: کاسه‌های نیم‌کروی، کاسه‌های مخروطی عمیق، کاسه‌هایی با لبه‌های ضخیم، کاسه‌های دهانه‌باز کم‌عمق، کاسه‌ها و یا فنجان‌هایی با شانه‌های زاویه‌دار همراه با دسته و کاسه‌های کوچک با لبه‌های متمایل به بیرون (Summers, 1982). نمونه‌های قابل مقایسه با این کاسه‌ها در شرق آناتولی از منطقه‌ی وان-موش و مالاتیا به وفور به دست آمده است. این کاسه‌ها بیشتر نیم‌کروی، مخروطی و کاسه‌های عمیق هستند. کاسه‌های به دست آمده از منطقه‌ی ارنیس بیشتر دارای دسته‌های نخجوانی هستند. نمونه‌های کاسه‌های نیم‌کروی از محوطه‌ی دیل‌کایا نیز به دست آمده است. نمونه‌های کاسه‌های عمیق، مشابه نمونه‌های یانیق نیز از محوطه‌ی کاراز به دست آمده است. نمونه‌های خیلی شبیه این کاسه‌ها در منطقه‌ی قفقاز در محوطه‌ی قایتماز دیده می‌شود؛ علاوه بر این، در شرق آناتولی از محوطه‌های پلور/ساک یول، کوروچو تپه، تاشکون موکی و ارسلان تپه، مخصوصاً کاسه‌های نیم‌کروی به فراوانی به دست



▲ تصویر ۴. ظروف ذخیره، ۱-۲: یانیق تپه؛ ۳: تپه جیک؛ ۴: دیل‌کایا؛ ۵: نورشون تپه؛ ۶-۹: پلور/ساک یول (Burney, 1961; 3; Kozbe, 1-2; Hauptmann, 1982; 5; Hauptmann, 1982; 6-9; Koşay, 1976).



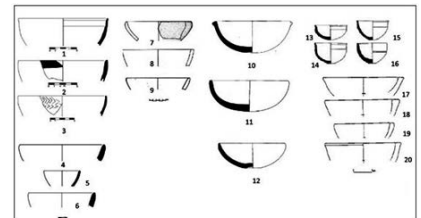
▲ تصویر ۵. دیگچه‌های ته‌مخروطی، ۱-۳: یانیق تپه؛ ۴: جینیس هویوک؛ ۵-۶: کوروچوتپه؛ ۷: تپه جیک؛ ۸-۹: دیل‌کایا (Burney, 1961; 3; Kozbe, 1-2; Sagona, 1984; 5-6; Kelly Buccellati, 1978; 4; Sagona, 1984; 8-9; Kozbe, 1990).



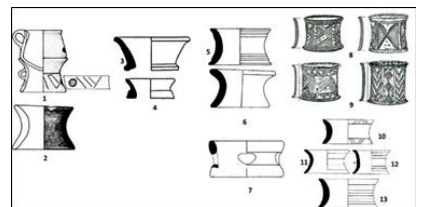
▲ تصویر ۶. ظروف بشکه‌ای شکل، ۱-۸: یانیق تپه؛ ۹: گوزل‌اوا (Burney, 1961; 2; Sagona, 1984).

آمده است (تصویر ۷). یکی دیگر از فرم‌های قابل توجه ظروف معروف به «پایه» هستند که با توجه به فرم آن‌ها به عنوان -پایه‌ی دیگر ظروف- استفاده می‌شده‌اند. در شمال غرب ایران، بهترین نمونه‌ی این ظروف در کاوش‌های کهنه‌تپه‌سی در داخل مقبره و همچنین از یانیق‌تپه به دست آمده است. بهترین و پرکارترین نمونه‌ها از شرق آناتولی از منطقه‌ی الازیغ-مالاتیا شناسایی شده است. نمونه‌های به دست آمده از محوطه‌ی پلور/ساک‌یول دارای تزئینات کنده‌کاری بوده و معمولاً با یک ماده‌ی سفیدرنگ پُر شده‌اند (تصویر ۸). نمونه‌ی دیگری از ظروف پایه، دارای دو و یا سه پایه هستند که به عنوان اجاق‌های مقدس قابل حمل نیز نام‌برده می‌شود. این اجاق‌ها که در شمال غرب به اندازه‌ی شرق آناتولی معمول نبوده، براساس قابل حمل و یا ثابت بودن به دو گروه قابل تقسیم هستند. در اکثر موارد، پایه‌های این اجاق‌ها به شکل حیوان مسبک ساخته شده‌اند. نمونه‌های سالم و قابل توجه این نوع اجاق‌ها در شرق آناتولی از پلور/ساک‌یول و جینیس‌هویوک به دست آمده است (تصویر ۹). یکی دیگر از ابزارهای سفالی که به وفور مورد استفاده قرار گرفته، درپوش‌های ظروف هستند؛ درپوش‌ها اکثراً به شکل گرد بوده و معمولاً یک دسته‌ی نخجوانی در وسط آن جاسازی شده و دارای تزئینات کنده‌کاری هستند. در شمال غرب نمونه‌های از این درپوش‌ها از یانیق‌تپه، گوی‌تپه و گیلجر به دست آمده است. نمونه‌ی به دست آمده از کهنه‌تپه‌سی به شکل مربع-مستطیل است. در شرق آناتولی نمونه‌های قابل توجه از محوطه‌های: کاراز، نورشون‌تپه، کوروجوتپه، ارسلان‌تپه و دیل‌کایا به دست آمده‌اند؛ همچنین نمونه‌هایی از این درپوش‌ها در سُوس‌هویوک VA از دوره‌ی مس‌وسنگ جدید به بعد به دست آمده است (تصویر ۱۰).

معماری: در کنار ظروف سفالی، یکی دیگر از شاخصه‌های مربوط به فرهنگ کورا-ارس -معماری مختص به این فرهنگ- است. در معماری فرهنگ کورا-ارس، دو نوع معماری با پلان گرد و چهارگوشه دیده می‌شود. معماری مدور، مخصوصاً از منطقه‌ی قفقاز به فراوانی شناسایی است. در این منطقه، معماری مدور از دوره‌ی مس‌وسنگ و حتی از دوره‌ی نوسنگی قابل توجه ساکنان بوده است. در محوطه‌های همچون: سیونی، دیدوب^{۲۳}، خیزانات‌گورا^{۲۴} و ترلی^{۲۵} مربوط به فرهنگ شوموتپه-شولاوری (مس‌وسنگ) معماری با پلان مدور، پی‌سنگی و استفاده از ترکیه و اندود، رایج بوده است. در منطقه‌ی گرجستان معماری مدور در دوره‌ی فرهنگ کورا-ارس نیز تداوم دوره‌ی قبل دانسته شده است. در محوطه‌هایی همچون: کوتسخلی^{۲۶}، خیزانات‌گورا (Kushnareva & Sagona, 1984: 40-41, fig 126-127-128)، آمیرانیس‌گورا^{۲۷} (Kushnareva & Chubinshvili, 1970: 63-64) معماری با پلان مدور و سایر شاخصه‌های مربوط به معماری کورا-ارس گزارش شده است؛ علاوه بر این در محوطه‌های واقع در ارمنستان همچون: مُخرابلور^{۲۸} (Sagona, 1984: plate XXIV)، شنگاویت^{۲۹} (Sagona, 1984: 57) (plate XXIII.2)، الاز^{۳۰} (Kushnareva, 1997: 59) و گارنی (Sagona, 1984: 57) (plate XXI) نیز بناهایی با پلان مدور شناسایی شده‌اند. همچنین در محوطه‌های کاوش شده در جمهوری خودمختار نخجوان نیز معماری قابل توجهی در ارتباط با این فرهنگ گزارش شده است؛ در محوطه‌هایی همچون: کول‌تپه ۱ و ۲ و تپه بابادرویش (1978).



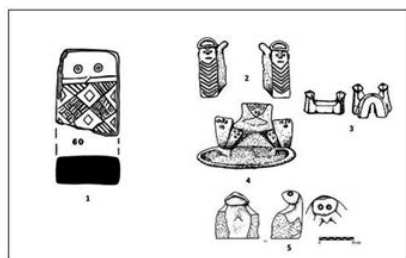
▲ تصویر ۷. کاسه‌ها، ۱-۳: یانیق‌تپه؛ ۴-۶: کهنه‌پاسگاه؛ ۷-۹: کهنه‌تپه‌سی؛ ۱۰: پلور/ساک‌یول؛ ۱۱: ارسلان‌تپه؛ ۱۲: دئیرمان‌تپه؛ ۱۳-۱۶: کوروجوتپه؛ ۱۷-۲۰: دیل‌کایا (1-3: Burney, 1961; 4-9: Koşay, 1976b; 11: Kelly Buccellati, 1978; 10-13: Sagona, 1984; 17-20: Kozbe, 1999).



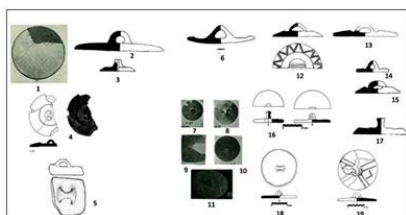
▲ تصویر ۸. پایه‌ها، ۱-۲: کهنه‌تپه‌سی؛ ۳-۴: یانیق‌تپه؛ ۵-۶: نورشون‌تپه؛ ۷: تپه‌جیک؛ ۸-۹: پلور/ساک‌یول؛ ۱۰-۱۳: کوروجوتپه (آرشیو کهنه‌تپه‌سی ۱-۲؛ ۳-۴: Burney, 1961; 8-9: Koşay, 1976; 10-13: Kelly Buccellati, 1978).

۱، ۲ و ۳، معماری مدور شناسایی شده است. در محوطه‌ی کول تپه بناهای مدور از عصر مس و سنگ مورد استفاده بوده است (İşıklı, 2011: 79).

در خارج از منطقه‌ی قفقاز بیشترین نوع این معماری از شمال غرب ایران، مخصوصاً یانیق تپه شناخته شده است؛ علاوه بر یانیق تپه، معماری مدور از محوطه‌های کاوش شده، همانند: هفتوان تپه (Burney, 1975)، کهنه پاسگاه (آق‌لاری، ۱۳۹۲)، تپه گیجلر (Belgiorno et al., 1984)، کول تپه (Abedi et al., 2014)، گوی تپه (Brown, 1951) و محوطه‌ی راوز (کهنه شهر)، (Kleiss & Kroll, 1979) نیز شناسایی شده است. در شمال غرب ایران، هم‌زمان با عصر مفرغ قدیم، تغییراتی در الگوی استقراری و پلان معماری دیده می‌شود؛ در این دوره، هم‌زمان با گسترش فرهنگ کورا-ارس، معماری چهارگوش تبدیل به معماری مدور می‌شود. هرچند در منطقه‌ی قفقاز و منطقه‌ی نخجوان که از لحاظ جغرافیایی چسبیده به شمال غرب ایران است، در محوطه‌هایی همچون کول تپه و بابادرویش I، معماری با پلان مدور از دوره‌ی مس و سنگ شناخته شده هستند؛ با این وجود، این نوع معماری در شمال غرب در دوره‌های قبلی مورد استفاده قرار نگرفته است. معماری با پلان مدور در شمال غرب با پی‌سنگی و یا بدون سنگ و بیشتر از خشت ساخته می‌شده است. بیشترین کاربرد سنگ در محوطه‌ی راوز/کهنه شهر (Kleiss & Kroll, 1979) دیده می‌شود. در محوطه‌هایی همچون هفتوان تپه و یانیق تپه نیز در دیوارهای دفاعی به‌کاربرده شده است؛ هرچند معماری با پلان مدور در شرق آناتولی که از مناطق اصلی گسترش فرهنگ کورا-ارس محسوب می‌شود، شناخته شده است، اما همانند شمال غرب ایران و نمونه‌های به‌دست آمده از یانیق تپه و هفتوان تپه فاقد ساختار پیچیده بوده و به مرحله‌ی پیشرفته این معماری نرسیده است. معماری محوطه‌های دارای فرهنگ کورا-ارسی در شرق آناتولی تا حدودی متفاوت است. در ارسلان تپه، معماری لایه‌های کورا-ارسی برعکس معماری دوره‌ی قبل که دارای ساختمان‌های یادمانی مرکزی و بزرگ بوده است، از کلبه‌های کوچک روستایی تشکیل شده است. معماری فاز VIB1 ارسلان تپه متشکل از کلبه‌های ساخته شده از شاخ و برگ درختان با ترکیب گل می‌باشد. معماری این دوره که به صورت محدود شناسایی شده است، -دو و یا سه اتاق- گاهی با پی‌سنگی و چهارگوشه که در مواردی گوشه‌های آن‌ها گرد شده بود. در ارتباط با معماری کورا-ارسی در ارسلان تپه، داده‌های بیشتر مابین لایه‌های VID1 و VID2 به‌دست آمده است. در این لایه‌ها براساس کاوشگران ارسلان تپه، خانه‌های مدور شناسایی شده است؛ در مجموع، ۱۵ عدد از این خانه‌ها شناسایی شده که قطر آن‌ها تا ۳٫۵ متر می‌رسد. با این وجود، کاربرد دقیق این بناها در حاله‌ای از ابهام قرار دارد (Frangipane, 1991: 209-233, fig 8).



▲ تصویر ۹. اجاق‌های قابل حمل؛ ۱: یانیق تپه؛ ۲: جینیس‌هویوک؛ ۳: گوزل‌اوا؛ ۴: پلور/ ساک‌بول؛ ۵: بویوک تپه (1: Burney, 1961; 2-5: Takaoğlu, 2000).

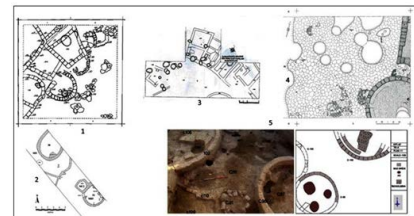


▲ تصویر ۱۰. درپوش‌ها، ۱: گوی تپه؛ ۲-۳: یانیق تپه؛ ۴: کول تپه؛ ۵: کهنه تپه‌سی؛ ۶: ارسلان تپه؛ ۷-۱۱: کاراز تپه؛ ۱۲-۱۳: نورشون تپه؛ ۱۴-۱۵: کوروجوتپه؛ ۱۶: تاشکون موکی؛ ۱۷: گوزل‌اوا؛ ۱۸-۱۹: سوس‌هویوک (1: Burton Brown, 1951; 2-3: Burney, 1961; 4: Abedi et Sagona, 1984; 7-11: Koşay and al., 2014; 12-15: Turfan, 1959; 18-19: Sagona & Sagona, 2000).

از اولین فازهای محوطه‌ی سوس‌هویوک (مس و سنگ جدید) به دیوار سنگی عظیمی اشاره شده که احتمالاً نقش حصار دفاعی محوطه را داشته است؛ آنچه که قابل فهم است، این‌که از لحاظ تکنیک و سایر مشخصات دیگر بین این دو فاز، یعنی مس و سنگ جدید و معماری کورا-ارسی، تفاوتی دیده نمی‌شود (Sagona & Sagona, 2000: 63, fig 36, 37). در دوره‌ی مفرغ قدیم این محوطه، معماری با پلان چهارگوشه با پی‌سنگی به‌دست آمده است. در داخل این بنا

اجاق گردی که در کف زمین کنده و جاسازی شده بود، قابل توجه است (Sagona & Sagona, 2000: 63, fig 1, 39). تنها در دوره‌ی دوم عصر مفرغ قدیم، گوشه‌های بناها به حالت گرد درآمده است. معماری به دست آمده از پلور/ساک یول نیز راست گوشه بوده و با توجه به یافته‌های قابل توجه از این بناها، احتمال معبد بودن بعضی از آن‌ها مدنظر قرار گرفته است؛ با این وجود از نظر کاوشگران در این محوطه نیز همانند سایر محوطه‌های مربوط به فرهنگ کورا-ارس سنت معابد درون خانه‌ای رایج بوده است (Koşay, 1979). در شرق آناتولی بناهای مدور که به فاز دوم فرهنگ کورا-ارس تاریخ‌گذاری شده و مخصوصاً قابل مقایسه با معماری مدور به دست آمده از کاوش‌های اخیر کهنه پاسگاه تپه‌سی هستند از محوطه‌های: نُورشون تپه (Hauptmann, 1982: 22-23)، دیل‌کایا (Çilingiroğlu, 1992: 469-492) و کاراگوندوز (Sevin et al., 2000: 451-452) شناسایی شده‌اند. بنای مدور به دست آمده از نُورشون تپه از طبقه‌ی ۲۴ و مربوط به فاز دوم عصر مفرغ قدیم منطقه (۲۷۰۰-۲۵۰۰ ق. م.) است. بناهای مدور در دیل‌کایا نیز مربوط به فاز دوم فرهنگ کورا-ارس بوده و در یک مورد بنای مدور همراه با بنای چهارگوش به صورت هم‌زمان مورداستفاده واقع شده بود. در این محوطه نیز چاله‌های در ارتباط با تیرک‌های نگه‌دارنده‌ی سقف شناسایی نشده است. بنای مدور شناسایی شده در کاراگوندوز به قطر ۷/۵ متر نسبتاً بزرگ بوده و به نظر کاوشگران آن، احتمالاً کاربری عمومی داشته است؛ با این وجود همانند نمونه‌های کهنه پاسگاه تپه‌سی (آقالاری، ۱۳۹۲) فاقد چاله‌ی دیرک، فاقد اجاق‌های قابل حمل و پایه‌ی ظروف است. در حالت کلی، در شرق آناتولی از لحاظ معماری مدور، منطقه‌ی وان-موش بیشترین شباهت را به شمال غرب ایران را دارد؛ هرچند این شباهت برای تمامی محوطه‌ها صدق نمی‌کند، مخصوصاً بناهای مدور سترگ با قابلیت عمومی و ساختار پیچیده‌ی نمونه‌های یانیق تپه و هفتون تپه در شرق آناتولی به دست نیامده است (تصویر ۱۱). در ارتباط با معماری کورا-ارس، هر چند در محوطه‌های اندکی بناهایی با قابلیت استفاده عمومی و یا دیوارهای دفاعی شناخته شده که نیاز به نیروی کار جمعی داشته و می‌تواند نشان از یک جامعه‌ی سازمان یافته باشد (Burney & Lang, 1971)؛ ولی با این وجود معماری کورا-ارس در مجموع، منعکس‌کننده‌ی یک جامعه‌ی کوچ‌رو/نیمه کوچ‌رو دامدار است.

تدفین: یکی از زمینه‌های در ارتباط با فرهنگ کورا-ارس که اطلاعات اندکی در دسترس است، موضوع شیوه‌های تدفین و نوع قبور است؛ به صورت کلی دو نوع قبر شناسایی شده است. نخست، قبور ساده‌ی چاله‌ای که دارای ابعاد، فرم و ساختار متفاوت هستند؛ دیگری که بیشتر در سرزمین‌های قفقاز شناسایی شده‌اند و از لحاظ گاهنگاری محل بحث فراوان است، قبور معروف به «کورگان» هستند. با تکیه بر فرم و همچنین اشیای به دست آمده از داخل قبور، بحث در ارتباط با تفاوت‌های اجتماعی سخت است. تدفین‌های دسته جمعی که دارای ۴ الی ۱۱ نفر هستند، می‌تواند نشانگر خانواده‌های هسته‌ای و یا تشکیل سازمان‌های به شکل سلسله‌ای تعبیر شوند. در شرق آناتولی غیر از نمونه‌ی ارسلان تپه (Frangipane et al., 2001). تدفین‌های قابل توجه در ارتباط با فرهنگ کورا-ارس گزارش نشده است. این وضعیت برای شمال غرب ایران



▲ تصویر ۱۱. معماری کورا-ارس؛ ۱: دیل‌کایا؛ ۲: یانیق تپه؛ ۳: کاراگوندوز تپه؛ ۴: نُورشون تپه؛ ۵: کهنه پاسگاه تپه‌سی (1: Çilingiroğlu and Derin, 1992; 2: Summers, 2013; 3: Sevin et al., 2000; 4: Hauptmann, 1982). کهنه پاسگاه: (۵).

نیز صادق است؛ با این وجود، کاوش‌های اخیر در منطقه‌ی خداآفرین و کشف مقبره‌ی اتاقی شکل در کهنه‌تپه‌سی اطلاعات ارزشمندی در این ارتباط به دست داده است. این تدفین در داخل یک ساختار خشتی در ابعاد ۲۱۰×۲۱۰ سانتی متر قرار گرفته و با توجه به شواهد موجود دارای دو سقف بوده که سقف اول به عنوان سقف اصلی و سقف دوم به عنوان سقف سرداب کاربرد داشته است. بقایایی از شش تدفین حیوانی و یک تدفین انسانی همراه با اشیاء سفالی و مفرغی نیز از داخل مقبره به دست آمده است (زلقی و آفالاری، ۱۳۸۶). نمونه‌ی قابل مقایسه با این مقبره از شرق آناتولی به دست نیامده است؛ با این وجود، هرچند مقبره‌ی به دست آمده از فاز VIA ارسلان تپه از لحاظ فن ساخت و نیز اشیاء به دست آمده از آن با نمونه‌ی کهنه‌تپه‌سی متفاوت است، ولی این نمونه‌ها در گستره‌ی فرهنگ کورا-ارس نشانی از شکل‌گیری تشکیلات سیاسی اجتماعی در حد و اندازه‌ی قبیله و عشیره می‌تواند باشد.

بحث و تحلیل

به نظر می‌رسد جوامع کورا-ارسی به احتمال زیاد در نتیجه‌ی افزایش جمعیت و تغییرات اقلیمی از سرزمین‌های قفقاز جنوبی همراه با دارایی‌های فرهنگی و مادی خود از طریق کوچ و بیشتر به صورت تدریجی، وارد مناطق شرق آناتولی و شمال غرب ایران شده و باعث ایجاد تغییرات بنیادی در فرآیند فرهنگ‌های منطقه‌ی شمال غرب و شرق آناتولی می‌شود. به جز محوطه‌های انگشت‌شمار که در سال‌های اخیر فازهای اولیه‌ی این فرهنگ در آن‌ها شناسایی شده، از نظر خیلی از پژوهشگران هر دو منطقه‌ی شرق آناتولی و شمال غرب ایران در فاز دوم این فرهنگ تحت تأثیر قرار می‌گیرند. این موضوع زمانی قابل فهم است که از بیش از ۲۰۰ محوطه‌ی شناخته شده در شرق آناتولی که در ۴۰ محوطه‌ی آن کاوش‌های باستان‌شناختی صورت گرفته، تنها در دو مورد (ارسلان تپه و سوس هویوک) مواد فرهنگی مربوط به فازهای اولیه‌ی این فرهنگ (۳۵۰۰ ق. م.) شناخته شده است. این موضوع برای شمال غرب ایران نیز صادق است؛ هرچند با توجه به مطالعات صورت گرفته در سال‌های اخیر، شکل‌گیری و گسترش این فرهنگ از یک محوطه و حتی از یک منطقه، زیر سؤال رفته و نظریاتی مبنی بر توسعه‌ی این فرهنگ از چند منطقه، به جای یک منطقه مطرح شده است (Palumbi, 2008). با وجود تأثیرات آشکار رویکردهای مطالعاتی ایدئولوژیکی در ارتباط با منشأ این فرهنگ، مخصوصاً نظریاتی که از طرف پژوهشگران جمهوری‌های قفقاز مطرح می‌شود؛ همچنان نظریه‌هایی که بر شکل‌گیری این فرهنگ در دره‌های حاصلخیز رودهای ارس و کورا تأکید دارند، از مقبولیت بیشتری برخوردار است (Palumbi, 2008; Smith, 2005; Kiguradze & Sagona, 2003).

کوچ‌رو و یا نیمه‌کوچ‌رو دامدار بودن جوامع کورا-ارسی به طرق مختلف از جمله براساس بقایای جانوری توسط پژوهشگران مطرح شده است (Connor & Sagona, 2007). سهم بالای بقایای حیواناتی همچون گوسفند نشانگر وجود کوچ‌های گله‌ای نیز می‌تواند باشد؛ هرچند مواد فرهنگی که نشانگر خلاف این موضوع باشد نیز قابل چشم‌پوشی نیست. باید توجه داشت که این مهاجرت‌ها بیشتر از این که در ابعاد بزرگ

بوده باشد، به شکل نفوذ تدریجی و متداوم بوده است. از منظر باستان‌شناسی، کوچ دارای دو عنصر مهم، یعنی «کشش» و «رانش» است (Anthony, 1990)؛ که برای این دو عنصر نیز اجزاء مختلفی پیشنهاد شده است. فاکتورهای مختلفی از جمله دلایل جمعیتی، همانند افزایش جمعیت گرفته تا دلایل زیست‌محیطی همانند کمبود منابع به عنوان جزئی از یک ترکیب بزرگ می‌توانسته باعث شروع و تداوم این مهاجرت بوده باشد. جوامع کورا-ارسی در مناطقی که به عنوان «هدف» انتخاب می‌کردند، وجود تجارت زنده و یا در منطقه‌ای همچون الازبغ-مالاتیا که با سیستم تجارت اوروکی یکپارچه شده بود، به عنوان فاکتور جذب می‌تواند مورد ارزیابی قرار گیرد. افزایش جمعیت انسانی و حیوانی در منشأ نیز اگر به عنوان یک فاکتور رانش مورد قبول قرار گیرد، برای این دلایل جوامع کوچ‌رو شبانی که به دنبال منابع جدید بودند، مراتع مناطق ارزروم-کارس، وان-موش و شمال غرب ایران به عنوان فاکتور کشش و جذب می‌توانسته مورد توجه قرار بگیرد. اولین گروه‌هایی که به شمال غرب و در مرحله‌ی بعد به سرزمین‌های لوانت می‌رفتند، گروه‌های پیشرو انتقال اطلاعات بودند که در نتیجه‌ی این فرآیند عناصر در ارتباط با فرهنگ کورا-ارس نیز در مناطق یادشده افزایش می‌یافت. در نظریه‌ی مهاجرت و گسترش فرهنگ کورا-ارس و بررسی نقش و تأثیر عوامل رانش و کشش مؤثر بر آن، به سه عامل توجه شده است: نخست، ظهور قومیت‌های جدید در مناطق قفقاز و فشار بر جوامع کورا-ارسی؛ دوم، افزایش جمعیت در ماورای قفقاز و کمبود منابع زیست‌محیطی؛ و در آخر، تغییرات آب و هوایی و زیست‌محیطی در سرزمین‌های قفقاز جنوبی (Rothman & Kozbe, 1997).

نتیجه‌گیری

از اواخر هزاره‌ی چهارم تا آغاز هزاره‌ی دوم قبل از میلاد و بیشتر در طول عصر مفرغ قدیم (هزاره‌ی سوم قبل از میلاد) بخش بزرگی از جغرافیای خاور نزدیک تحت سیطره‌ی فرهنگ کورا-ارس / ماورای قفقاز قدیم بوده است. این فرهنگ برای بیش از یک هزاره، حداقل از لحاظ فرهنگی توانست یک همگونی و همسانی شگرفی را در تمامی مناطق تحت نفوذ خود به وجود آورد. فرهنگ کورا-ارس با سفال‌های دست‌ساز داغدار، معماری مدور و راست‌گوشه، اجاق‌های قابل حمل و ظروف معروف به پایه‌ها، به راحتی از دیگر مواد فرهنگی قابل تمیز است. بر اساس جغرافیای سیاسی روز، جمهوری آذربایجان، نخجوان، گرجستان، ارمنستان و سوریه-لوانت، شمال غرب، غرب، بخش غربی شمال فلات مرکزی ایران و شرق آناتولی (تصویر ۲)، تحت نفوذ این فرهنگ بوده است؛ لذا اشتراکات و همگونی مواد فرهنگی شمال غرب و شرق آناتولی در طول عصر مفرغ قدیم بیشتر به دلیل گسترش و نفوذ تدریجی یک فرهنگ همگون (کورا-ارس) بوده است تا یک ارتباط تجاری/اقتصادی و یا فرهنگی آگاهانه. در این ارتباط، توجه به جغرافیای فیزیکی منطقه نیز ضروری است؛ برخلاف مسیرهای منتهی به شمال غرب ایران از طریق قفقاز که دارای شرایط مساعدتری جهت تردد هستند، راه‌های ارتباطی از شمال غرب به شرق آناتولی، دارای شرایط پیچیده‌تری بوده و محدود به چند گذرگاه طبیعی است که با توجه به شرایط کوهستانی منطقه، در بخش مهمی از سال با برف پوشیده می‌شده است.

همچنان‌که پیش‌تر گفته شد، برای درک و فهم بهتر فرآیند توسعه و گسترش فرهنگی این چنین گسترده و درک پویایی آن، توجه به عوامل مختلف ضروری است. در یک جمع‌بندی کلی جهت توصیف این فرهنگ، می‌توان از یک حرکت اجتماعی فاقد سازمان دهی مرکزی و فاقد نیروی نظامی و سیاسی یاد کرد که تنها بُعد فرهنگی آن بیشتر مطرح بوده است؛ همچنین پرواضح است که برای درک این فرآیندها صحبت از تنها یک مدل نمی‌تواند قابل قبول باشد، می‌توان از: کوچ و مهاجرت، تعامل متقابل، تجارت، تقلید و همانندسازی و یک حرکت اجتماعی فاقد سازمان دهی که به صورت هم‌زمان یک جامعه‌ی جمعی را ایجاد کرده بودند، جهت توضیح این فرهنگ در نظر گرفت.

پی‌نوشت

1. Chaff Faced Ware
2. Malatya-Elazığ
3. Van-Muş
4. Erzurum-Kars
5. Arslantepe
6. Norşuntepe
7. Tepecik
8. Korucutepe
9. Pulur/Sakyol
10. Karaz
11. Pulur
12. Güzelova
13. Sos Höyük
14. Büyüktepe
15. Dilkaya
16. Karagündüz
17. Tilkitepe
18. Tekhut
19. Red-Black-Burnished-Ware (RBBW)
20. Taşkun Mevkii
21. Red-Black Burnished Ware
22. Cinis Höyük
23. Didube,
24. Khizanaat Gora
25. Trelı
26. Kvatskhelebi
27. Amiranis Gora
28. Mokhra-Blur
29. Shengavit
30. Elar

کتابنامه

- آقالاری، بایرام، ۱۳۹۲، «نو یافته‌های معماری مدور از شمال غرب (براساس یافته‌های کهنه‌پاسگاه تپه‌سی)». در: مجموعه مقالات همایش بین‌المللی باستان‌شناسان جوان، به‌کوشش: محمد حسین عزیزی خرنقی، مرتضی‌خان‌پور و رضا ناصری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- علیزاده، کریم، ۱۳۸۹، «فرهنگ کورا-ارس، ماورای قفقاز یا فرهنگ یانیق».
- باستان‌شناسی ایران، شماره‌ی ۱، صص: ۶۸-۸۵.
- زلقی، علی؛ و آقالاری، بایرام، ۱۳۸۶، «گزارش کاوش باستان‌شناختی کهنه‌تپه‌سی (حوضه‌ی آبگیر سد خداآفرین)». آرشیو پژوهشکده باستان‌شناسی (منتشر نشده).

- عمرانی، بهروز، ۱۳۸۴، «عصر مفرغ قدیم در شمال غرب ایران». رساله‌ی دکتری باستان‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس (منتشر نشده).

- Abedi, A.; Khatib Shahidi, H.; Chatalgner, CH.; Niknami, K.; Eskandari, N.; Kazempour, M.; Pirmohammadi, A.; Hoseinzadeh, J. & Ebrahimi, GH. 2014, "Excavation at Kul Tepe (Hadishahr), North-Western Iran, 2010: First Preliminary Report". *Ancient Near Eastern Studies*, 51, 33-165.

- Alizadeh, K., 2015, "Social Inequality at Köhne Shahar, an Early Bronze Age Settlement in Iranian Azerbaijan". Ph.D. Dissertation. Harvard University Cambridge, Massachusetts.

- Batiuk, S., 2005, "Migration Theory and the Distribution of the Early Transcaucasian Culture". Ph.D. dissertation. University of Toronto, Toronto.

- Belgiorno, M. R.; Biscione, R. & Pecorella, P. 1984, "II Saggio ei Materiali di Tappeh Gijlar". (P. E. Pecorella, M. Salvini) eds. *Tra lo Zagros e l'Urmia: Ricerche Storiche ed Archeologiche Nell'Azerbaijan Iraniano* (p. 241-299). Rome: Edizioni dell'Ateneo.

- Burney, C. A., 1958. "Eastern Anatolia in the Chalcolithic and Early Bronze Age". *Anatolian Studies*, 8, 157-209.

- Burney, C. A., 1961, "Excavations at Yanik Tepe, North-West Iran". *Iraq*, 23(2), 138-153.

- Burney, C. A., 1962, "The Excavations at Yanik Tepe, Azerbaijan, 1961 Second Preliminary Report". *Iraq*, 24(2), 134-152.

- Burney, C. A., 1964, "The Excavations at Yanik Tepe, Azerbaijan, 1962 Third Preliminary Report". *Iraq*, 26 (1), 54-61.

- Burney, C. A., 1970, "Excavations at Haftavan Tepe 1968: First Preliminary Report". *Iran*, 8, 157-171.

- Burney, C. A., 1972, "Excavations at Haftavan Tepe 1969: Second Preliminary Report". *Iran*, 10, 127-142.

- Burney, C. A., 1973, "Excavations at Haftavan Tepe 1971: Third Preliminary Report". *Iran*, 11, 153-172.

- Burney, C. A., 1975, "Excavations at Haftavan Tepe 1973: Fourth Preliminary Report". *Iran*, 13, 149-164.

- Burton Brown, T., 1951, *Excavation in Azarbaijan, 1948*. London: John Murray.

- Burney, C. A. & Lang, M., 1971, *The peoples of the Hills Ancient Ararat & Caucasus*. London: Weidenfeld & Nicholson.

- Connor, S. & Sagona, A., 2007, "Environment and society in the late prehistory of southern Georgia, Caucasus". (Bertille Lyonnet) eds. *Les cultures du Caucase (VI-III millenaires avant notre ere)* (p. 21-36). Paris: CNRS Editions.

- Dyson, R. H. & Voight, M., 1992, "The chronology of Iran ca 8000-2000 B.C.". *Chronologies in Old World archaeology*, edited by R.W.Ehrich, Chicago pp.122-178.

- Edwards, M., 1981, "The Pottery of Haftavan VIB (Urmia Ware)". *Iran*, 19, 101-140.

- Edwards, M., 1983, *Excavations in Azerbaijan (North-Western Iran)* Vol 1. International Series, 182.

- Efe, T., 2007, "The Theories of the Great Caravan Route between Cilicia and Troy: The Early Bronze Age III Period in Inland Western Anatolia". *Anatolian Studies* 57: 47-64.
- Çilingiroğlu, A., 1991, "Van-Dilkaya Kazıları, 1989. XII". Kazı Sonuçları toplantısı I, *Ankara*: 271-276.
- Çilingiroğlu, A., 1992, "Van-Dilkaya Höyüğü kazıları kapanış. XIV". Kazı Sonuçları Toplantısı I, *Ankara*: 469-492.
- Frangipane, M., 1991, "The 1990 Excavation At Arslantepe, Malatya. XIII". Kazı Sonuçları Toplantısı I. *Ankara*: 177-196.
- Frangipane, M., 2000, "The Late Chalcolithic/Eb I Sequence at Arslantepe: Chronological and Cultural Remarks From a Frontier Site". (C. Marro, H. Hauptmann) eds. *Chronologies des Pays du Caucase et de L'Euphrate aux Iv-III Millenaires* (P. 439-472). Paris.
- Frangipane, M.; Di Nocera, G.; Hauptmann, A.; Morbidelli, P.; Palmieri, A.; Sadori, L. & Schmidt-Schultz, T., 2001, "New Symbols of a New Power in a Royal TpmB from 3000 B.C. Arslantepe, Malatya (Turkey)". *Paléorient*, 27(2), 105-139.
- Ghorabi, S.; Nadooshan, F. & Glascock, M., 2010, "Provenance of Obsidian Tools From Northwestern Iran Using XRAY Fluorescence Analysis And Neutron Activation Analysis". *Journal of Archaeological Science*, 43, 14-26.
- Hauptmann, H., 1982, "Die Grabungen auf dem Norşuntepe, 1974". (S. Pekman) ed. *Keban Project 1974-75 Activities* (P.41-70). *Ankara: Keban Project Publications, Series 1*, no.7. Middle East Technical University.
- Hauptmann, S.; Schmitt-Strecker, F.; Begemann, A. & ve Palmieri, A., 2002, "Chemical Composition and Lead Isotopy of Metal Objects From the Royal Tomb and Other Related Finds at Arslantepe, Eastern Anatolia". *Paleorient*, 28(2), 43-70.
- Işıklı, M., 2011, *Doğu Anadolu Erken Transkafkasya Kültürü*. İstanbul: Arkeoloji ve Sanat Yayınları.
- Kiguradze, T. & Sagona, A., 2003, "On the origins of the Kura-araxes cultural complex". in A. Smith and K. Rubinson, *Archaeology in the Borderlands. Investigations in Caucasia and beyond. The Cotsen Institute of Archaeology, Monograph 47*, Los Angeles: University of California: 38-94.
- Khademi Nadooshan, F.; Abedi, A.; Glascock, M. D.; Eskandari, N. & Khazaee, M., 2013, "Provenance of prehistoric obsidian artefacts from Kul Tepe, northwestern Iran using X-ray Fluorescence (XRF) analysis". *Journal of Archaeological Science*, 40(4), 1956-1965.
- Kleiss, W. & Kroll, S., 1979, "Ravaz und Yakhvali, zwei befestigte Platze des 3. Jahrtausends". *Archäologische Mitteilungen aus Iran*, 12, 27-47.
- Koşay, H., 1943, "Karaz Sondajı. Ankara: III". *Türk Tarih Kongresine Sunulan Bildiriler*, 165-169.
- Koşay, H. & Turfan, K., 1959, "Erzurum-Karaz Kazısı Raporu". *Belleten* 23/91, 349-413.
- Koşay, H. & Vary, H., 1967, *Güzelova (Turfanç) Erzurum kazısı, Atatürk Üniversitesi Yayınları* NO: 46, Fen-Edebiyat Fakültesi Araştırmaları, Seri No: 20, Ankara 1964.
- Koşay, H., 1979, "Keban'ın Pulur (Sakyol) Höyüğü Kazısında Bulunan

Kutsal Ocaklar". *Türk Tarih Kongresi* 8, Kongreye Sunulan Bildiriler, Ankara, 77-80.

- Kozbe, G., 1990, "Van-Dilkaya Höyüğü Erken Transkafkasya Keramiği. VII". *Araştırma Sonuçları Toplantısı*. Ankara: 533-554.

- Kushnareva, K., 1997, *The Southern Caucasus in Prehistory: Stages of Cultural and Socioeconomic Development from the Eighth to the Second Millennium B.C.* Philadelphia: The University Museum, University of Pennsylvania.

- Kushnareva, K. Kh. & Chubinsivili, T. N., 1970, "Istoricheskoye mesto Yuzhnogo Kavkaza v III tys". Do n.e. (The historical position of the southern Caucasus in the third millennium B.C.). *SA*, no. 3: 19-24.

- Marro, C., 2008, *Late Chalcolithic Ceramic Cultures in the Anatolian Highlands*. (K. Rubinson, A. Sagona) eds. *Ceramics in Transitions* (s. 9-38). *Ancient Near Eastern Studies*, Supplement 27. Leuven: Peeters.

- Marro, C., 2011, *Eastern Anatolia in the Early Bronze Age*. S. R. Steadman, G. McMahon, (Ed.). *The Oxford Handbook of Ancient Anatolia (10,000-323 BCE)* (s. 290- 312). Oxford: Oxford University Press.

- Palumbi, G., 2008, *The Red and Black: Social and Cultural Interaction between the Upper Euphrates and Southern Caucasus Communities in the Fourth and Third Millennium B.C. Studi di preistoria orientale (SPO)*, Vol 2. Roma: Sapienza Università di Roma, Dipartimento di Scienze Storiche, Archeologiche e Antropologiche dell'Antichità Sapienza Università.

- Renfrew, C. & Dixon, J. E., 1977, "Obsidian in Western Asia: A Review". (G. d. Sieveking, I. H. Longworth, K. E. Wilson) eds. *Problems in Economic and Social Archaeology* (s. 137-150). Boulder.

- Renfrew, C. & Dixon, J. E., 1966, "Obsidian and Early Culture Contact in the Near East". *Proceedings of the Prehistoric Society* 32, 30-72.

- Rothman, M. S. & Kozbe, G., 1997. "Mus in the Early Bronze Age". *Anatolian Studies* 47: 105-126.

- Sagona, A. G., 1984, *The Caucasian Region in the Early Bronze Age*. Oxford: British Archaeological Reports.

- Sagona, A. & Sagona, C., 2000, "Excavations at Sos Höyük, 1998-2000: Fifth Preliminary Report". *Ancient Near Eastern Studies*, 37, 56-127.

- Sevin, V.; Kavaklı, E. & Özfirat, A., 1997, "Karagündüz Höyüğü ve Nekropolü 1995-96 Yılı Kurtarma Kazıları, XIX". *Kazı Sonuçları Toplantısı I, Ankara*, 571-591.

- Sevin, V.; Özfirat, A. & Kavaklı, E., 2000, "Van-Karagündüz Höyüğü kazıları (1997 Yılı Çalışmaları)". *Belleten*, LXIII847-881 ,(238) .

- Smith, A., 2005, "Prometheus Unbound: Southern Caucasia in Prehistory". *Journal of World Prehistory*, 19: 229-279.

- Summers, G., 1982, "A study of the Architecture. Pottery and other material from Yanık Tepe, Haftavan Tepe VIII". Ph.D. Diss, University of Manchester, Manchester.

- Summers, G., 2013, "The Early Bronze Age in Northwestern Iran". (D. T. Potts) ed. *The Oxford Handbook of Ancient Iran* (p. 163-180): Oxford University Press.

- Şahoğlu, V., 2005, "The Anatolian Trade Network and the Izmir Region during the Early Bronze Age". *Oxford Journal of Archaeology*, 24(4), 339-361.